

سیر تکامل مفهوم «صهیونیسم ستیزی» در گفتمان انقلاب اسلامی با تأکید بر اندیشه آیت الله خامنه ای

مهدی آهوئی^۱

حانیه سامعی^۲

چکیده:

نزدیک به هفتاد سال است که مسأله فلسطین و اشغال آن توسط صهیونیست‌ها در کانون توجه ایرانیان از طیف‌های مختلف فکری و سیاسی قرار داشته است. موضوع حمایت از فلسطین و مخالفت با اسرائیل در گفتمان‌های ضد رژیم پهلوی در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ شمسی از اهمیت بسزایی برخوردار بوده و از پس از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون نیز به‌عنوان یکی از ارکان هویتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تثبیت شده است. در این پژوهش با استفاده از روش «تحلیل گفتمان» مهم‌ترین عناصر مرتبط با فلسطین در آثار سه چهره تأثیرگذار در دوره پیش از انقلاب اسلامی شناسایی شده و سپس چگونگی امتداد و تحول آنها در جمهوری اسلامی با تأکید بر گفتمان آیت الله خامنه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد. این پژوهش نتیجه می‌گیرد که نه تنها عناصر اصلی گفتمان‌های پیشین در گفتمان کنونی جمهوری اسلامی امتداد یافته‌اند بلکه با وارد شدن برخی عناصر گفتمانی جدید و مفصل‌بندی آنها با عناصر قبلی، گفتمان جامعی تحت عنوان «صهیونیسم ستیزی» شکل یافته است. در گفتمان صهیونیسم ستیزی نابودی اسرائیل و صهیونیسم هدف مطلوب و غایی است. همچنین اسرائیل به‌عنوان دشمن درجه یک جمهوری اسلامی ایران تعریف می‌شود. این دو مفهوم در حکم دال‌های مرکزی این گفتمان عمل می‌کنند. سایر عناصر گفتمانی حول این دو محور تجمع شده و به‌صورت یک گفتمان هژمونیک قوام یافته‌اند.

کلید واژه‌ها: صهیونیسم ستیزی، رژیم صهیونیستی (اسرائیل)، حمایت از فلسطین، گفتمان انقلاب اسلامی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی

Email: ahouie@ut.ac.ir

۱- استادیار دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران (نویسنده
مسئول)

Email: haniyeh.samei@gmail.com

۲- کارشناس ارشد مطالعات فلسطین

تاریخ پذیرش: ۹۵/۵/۱۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۱۱

مقدمه

مسأله فلسطین همواره یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه در گفتمان انقلاب اسلامی و نیز در گفتمان جمهوری اسلامی ایران بوده است به نحوی که موضع جمهوری اسلامی در قبال فلسطین به صورت یکی از ارکان هویتی آن تبدیل شده است. قطع کامل روابط سیاسی و اقتصادی و نظامی با رژیم صهیونیستی تنها به فاصله چند روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بسیار زودتر از قطع روابط با ایالات متحده آمریکا صورت پذیرفت و دفتر نمایندگی آن رژیم در تهران به سفارت فلسطین تغییر یافت.

از بدو پیروزی انقلاب تاکنون روابط ایران با قدرت‌های غربی فراز و نشیب‌های زیادی داشته است - گاهی به سردی کامل گرائیده و گاهی گشایشی در آن ایجاد شده. در مجموع جمهوری اسلامی هیچ‌گاه باب گفتگو و مذاکره با دولت‌های غربی را به طور کامل نبسته و در صورت ایجاب مصلحت، آماده انعطاف پذیری و توافق با آنان بوده است. به عبارت دیگر شرط بهبود در روابط ایران و غرب تغییر رفتار و رویکرد آن دولت‌ها نسبت به جمهوری اسلامی ایران بوده و بنابراین اصل رابطه با قدرت‌های غربی هیچ‌گاه فی نفسه مذموم تلقی نشده است. این موضوع اما در مورد اسرائیل کاملاً منتفی بوده است. جمهوری اسلامی ایران موجودیت رژیم صهیونیستی را به رسمیت نمی‌شناسد بنابراین اصل برقراری رابطه با آن رژیم از اساس منتفی بوده و ارتباطی با تغییر سیاست‌ها و رفتار آن ندارد. به عبارت بهتر از دیدگاه جمهوری اسلامی اصل موجودیت اسرائیل غیر مشروع است و سیاست‌های کنونی و آینده این رژیم هر چه که باشد نمی‌تواند بدان مشروعیت ببخشد. آشکار است که چنین موضعی یک شبه و ناگهانی به وجود نیامده بلکه سابقه‌ای طولانی در گفتمان‌های اسلامی و انتقادی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی دارد. در همین راستا، سؤال اصلی که این مقاله در صدد پاسخ به آن است اینست که: گفتمان کنونی جمهوری اسلامی ایران درباره فلسطین و اسرائیل چه ارتباط مفهومی با گفتمان‌های انقلابی و انتقادی پیش از انقلاب اسلامی در این باره دارد؟ چرا و چگونه مؤلفه‌های گفتمان‌های پیشین در گفتمان کنونی به یکدیگر پیوند خورده‌اند؟

از اولین روزهای آغاز نهضت، امام خمینی(ره) حمله به اسرائیل را در کنار آمریکا و شاه مورد نظر داشتند تا جایی که ساواک از ایشان خواسته بود درباره اسرائیل سخنی بر زبان نیاورند. عدم تمکین به این خواسته و ادامه انتقادات علنی ایشان علیه روابط حکومت پهلوی با اسرائیل، یکی از دلایل تبعید ایشان از کشور در سال ۱۳۴۳ بود (مدنی، ۱۳۶۲: ۲۶). مخالفت با صهیونیسم و اسرائیل همواره در گفتمان امام خمینی در سه مقطع پیش از تبعید، در حین تبعید، و پس از بازگشت ایشان به کشور و رهبری جمهوری اسلامی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود.

در سال‌های غیاب امام در کشور، سخنگویان مختلف جبهه انقلابی و نیز برخی روشنفکران منتقد نزدیک به جریان مذهبی به موضوع فلسطین و اسرائیل پرداخته و افکار عمومی مردم به ویژه نسل جوان را در این زمینه آگاه می‌ساختند. این افراد نقش بسیار مهمی در تبدیل ساختن موضوع فلسطین به یکی از نمادهای مهم انقلاب اسلامی و مبارزه با رژیم پهلوی ایفا کردند. از جمله شاخص‌ترین چهره‌ها و

سخنگویان انقلابی که گفته‌های آنان در مورد فلسطین در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب و در فضای داخل کشور در دهه‌های چهل و پنجاه شمسی جریان ساز شدند آیت الله مرتضی مطهری و دکتر علی شریعتی بودند. در کنار ایشان مکتوبات جلال آل احمد نیز به‌عنوان یک روشنفکر منتقد و مستقل مورد توجه قشر وسیعی از طبقه متوسط شامل دانشجویان، روشنفکران و نیز مبارزان انقلابی قرار داشت.

در این پژوهش، ابتدا بر آثار و گفته‌ها و مکتوبات سه نفر فوق‌الذکر تمرکز شده و مؤلفه‌های متمایزی که هر یک از این سه شخصیت درباره موضوع فلسطین وارد گفتمان انقلاب اسلامی ایران کرده‌اند مورد شناسایی قرار می‌گیرند. انتخاب این سه نفر از این رو مهم است که اولاً هر سه نفر هم نسل یکدیگر بودند و در یک مقطع زمانی مشترک در داخل ایران به فعالیت سیاسی می‌پرداختند؛ ثانیاً اندیشه‌ها و تولیدات فکری آنان در دوره خود به‌ویژه در میان طبقه متوسط اجتماع و روشنفکران و جوانان جریان‌ساز و تأثیرگذار بوده و ثالثاً هر یک از زوایه جهان‌بینی خاص خود یکی از ابعاد مخالفت با اسرائیل و حمایت از فلسطین را برجسته‌تر کرده است. این سه محور اصلی عبارت بودند از: (۱) اسلام محوری؛ (۲) عدالت طلبی و (۳) استعمار ستیزی. پر واضح است که تمامی این ابعاد به طریق اولی در رویکرد امام خمینی به‌عنوان رهبر نهضت نسبت به قضیه فلسطین متجلی بوده و ایشان از ابتدا همگی این ابعاد را در کنار هم و در پیوستگی ضروری با یکدیگر می‌دیدند. اما در این مقاله بر سه شخصیت پیش گفته تمرکز می‌شود تا ضمن تبیین ابعاد گوناگون مواضع مطرح شده، نشان داده شود که این موضع‌گیری‌ها قائم به یک فرد نبوده و مجموعه‌ای از سخنگویان و نویسندگان در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب درباره موضوع فلسطین به طرح اندیشه و سخن پرداخته‌اند.

در ادامه تلاش خواهد شد تا ضمن شناسایی هر یک از این عناصر گفتمانی، امتداد آنها در گفتمان کنونی جمهوری اسلامی ایران نسبت به فلسطین مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد. برای این منظور تمرکز اصلی بر گفته‌ها و سخنان آیت الله خامنه‌ای در دوران زعامت و رهبری ایشان بر جمهوری اسلامی ایران قرار خواهد گرفت، چراکه: اولاً مواضع ایشان به‌عنوان تصمیم‌گیرنده نهایی در امور سیاست خارجی، گفتمان رسمی جمهوری اسلامی را در بیش از ربع قرن اخیر شکل داده و از امتداد و ثبات در یک برهه زمانی طولانی برخوردار بوده است؛ و ثانیاً ایشان در طول بیست و شش سال گذشته گفتمان مفصل و جامعی را در ارتباط با موضوع فلسطین و رژیم صهیونیستی بسط و توسعه داده‌اند که در مقایسه با گفتمان امام کامل‌تر شده و نیز نزدیکتر به زمان حاضر است. همچنین توضیح این نکته ضروری است که سه شخصیت منتخب در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی صرفاً از باب مثال مورد مطالعه قرار گرفته‌اند و لذا وجود هیچ‌گونه تأثیر و تأثر میان مواضع آنان و گفتمان آیت الله خامنه‌ای مدعی این پژوهش نیست بلکه هدف، نشان دادن امتداد عناصر اصلی گفتمان انقلاب اسلامی در قبال فلسطین در گفتمان کنونی جمهوری اسلامی ایران در عین تکامل یافتن آنهاست.

چارچوب نظری

در این پژوهش در بستر نظریه «سازهانگاری اجتماعی»^۱ انجام می‌شود. همچنین از «تحلیل گفتمان»^۲ به‌عنوان تئوری و روش به‌صورت همزمان استفاده خواهد شد. سازهانگاری دیدگاهی است که بر تأثیر زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی بر سیاست خارجی تأکید می‌کند. نظریه‌های تحلیل گفتمان به‌طور کلی ذیل سازهانگاری اجتماعی قرار می‌گیرند چرا که معتقدند حقیقت به صورت مطلق و مجرد وجود ندارد بلکه گفتمان‌ها حقیقت را می‌سازند و هر مفهومی در داخل یک گفتمان معنای خاص خود را می‌یابد. از سوی دیگر گفتمان‌ها نیز سازه و محصول محیط سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جوامع گوناگون هستند. برای این منظور از نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف^۳ به‌عنوان چارچوب نظری اصلی در این پژوهش استفاده خواهد شد تا نشان داده شود گفتمان جمهوری اسلامی ایران در قبال فلسطین برآمده از ریشه‌ها و زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی مختلفی می‌باشد که در نهایت منجر به تولید یک گفتمان جامع و چند بعدی شده است. در میان تفسیرهای مختلفی که از نظریه گفتمان در گرایش‌های مختلف علوم انسانی وجود دارد، لاکلا و موف مهم‌ترین نظریه گفتمانی در حوزه علوم سیاسی را ارائه کرده‌اند. در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی برای جمع‌آوری و ارائه مطالب استفاده شده است. منابع اصلی مورد استفاده منابع دست اول و شامل گفته‌ها و نوشته‌های اشخاص مورد مطالعه می‌باشد.

در دیدگاه لاکلا و موف، گفتمان صورت‌بندی مجموعه‌ای از کدها، اشیا و افراد است که پیرامون یک دال کلیدی جا‌یابی شده و هویت خویش را در برابر مجموعه‌ای از غیریت‌ها به‌دست می‌آورند. آنان همچنین معتقدند که گفتمان‌ها تمام قلمرو زندگی اجتماعی را در بر می‌گیرند. برخلاف فوکو که قائل به تفکیک حوزه گفتمانی و غیر گفتمانی است، لاکلا و موف بر گفتمانی بودن تمام حوزه‌های اجتماعی تأکید کرده و با همه داده‌های زبانی و غیر زبانی به مثابه متن برخورد می‌کنند.

یکی از مهم‌ترین اجزاء نظریه لاکلا و موف مفهوم «مفصل‌بندی» گفتمانی است: «عناصر متفاوتی که جدا از هم شاید بی‌مفهوم باشند، وقتی در کنار هم در قالب یک گفتمان گرد می‌آیند، هویت نوینی را کسب می‌کنند. لاکلا و موف برای ربط دادن و جوش دادن این عناصر به همدیگر از مفهوم مفصل‌بندی سود می‌جویند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۷۳). کلیت ساختار دهی شده‌ای که از عمل مفصل‌بندی حاصل می‌شود گفتمان نام دارد. در واقع گفتمان‌ها از مجموعه‌ای از اصطلاحات تشکیل می‌شوند که به شیوه‌ای معنادار به هم مرتبط شده‌اند. لاکلا و موف درباره مفهوم و کارکرد «مفصل‌بندی» چنین می‌نویسند:

«ما هر عملی را که منجر به برقراری رابطه‌ای بین عناصر شود، به‌نحوی که هویت این عناصر در نتیجه عمل مفصل‌بندی تعدیل و تعریف شود مفصل‌بندی^۴ می‌نامیم. کلیت ساختار حاصل از عمل

1. Social Constructivism
2. Discourse Analysis
3. Ernesto Laclau and Chantal Mouffe
4. articulation

مفصل‌بندی را گفتمان می‌نامیم. جایگاه‌های تفاوت^۱ را زمانی در درون یک گفتمان مفصل‌بندی شده باشند، و وقتی^۲ می‌نامیم. و بالعکس، هر تفاوتی را که از نظر گفتمانی مفصل‌بندی شده نیست، عنصر می‌نامیم» (Laclau & Mouffe, 2001: 105).

دال‌ها و نشانه‌هایی که معنای آنها تثبیت نشده است و گفتمان‌های مختلف سعی در معنادگی به آنها دارند دال‌های شناوری^۳ هستند که هنوز در قالب یک گفتمان قرار نگرفته‌اند. هر دال قبل از ورود به گفتمان عنصر نامیده می‌شود. بنابراین گفتمان به مثابه شبکه‌ای از عناصر و نشانه‌های به هم پیوند خورده است که معنای هر یک از آنها در درون آن شبکه و به واسطه پیوند با سایر عناصر تعریف و تثبیت شده است. در واقع هر عنصر از عناصر دیگر هم متمایز است و نیز همزمان در شبکه‌ای از ارتباط معنایی با آنها قرار می‌گیرد. این جدایی و ارتباط همزمان تکه‌های گفتمان را مانند یک تور ماهیگیری به هم متصل می‌کند. اصطلاح «جایگاه‌های تفاوت» در تعریف فوق اشاره به همین تفاوت معنایی نشانه‌ها با یکدیگر دارد اما هرگاه علی‌رغم این تفاوت، در نتیجه مفصل‌بندی، نقطه‌ای از اتصال میان عناصر به وجود بیاید، «وقته» تشکیل می‌شود و گفتمان از مجموعه مرتبگی از وقته‌ها به وجود می‌آید.

در نظریه لاکلا و موف، معنای نشانه‌های درون یک گفتمان حول یک یا چند نقطه مرکزی^۴ به طور مشخص تری تثبیت می‌شوند. «نقطه مرکزی، نشانه برجسته و ممتازی است که نشانه‌های دیگر در سایه آن نظم پیدا می‌کنند و به هم مفصل‌بندی می‌شوند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۷۷)». به عبارت دیگر، دال مرکزی نشانه‌ای نظام بخش و دارای جاذبه برتر است که هسته مرکزی منظومه گفتمانی را تشکیل می‌دهد و سایر نشانه‌ها به گرد آن یا ذیل آن قوام و نظم می‌یابند.

به منظور تثبیت معنای یک نشانه، گفتمان‌ها می‌کوشند تا هرگونه معنای احتمالی دیگر آن نشانه را طرد و خنثی نمایند. هدف گفتمان جلوگیری از لغزش معنایی نشانه‌ها از طریق تقلیل معنای دیگر آنها و محدود ساختنشان در یک نظام معنایی یک دست است. برای توضیح این فرایند، لاکلا و موف به مفهوم منازعه و خصومت اشاره می‌کنند. لاکلا مفهوم «بیرون سازنده»^۵ را برای توضیح ویژگی‌های غیریت به کار می‌برد و همچون دریدا برای شکل‌گیری هویت‌ها و تثبیت معنایی بر وجود غیر یا دشمن تأکید می‌کند. از این دیدگاه، خصومت به رابطه یک پدیده با چیزی بیرون از آن اطلاق می‌شود که به آن پدیده هویت و معنای متمایزی می‌بخشد. این بیرون (outside) یا غیر (other) نقش اصلی را در هویت بخشی و به فعلیت در آوردن گفتمان‌ها ایفا می‌کند. بنابراین، از نظر لاکلا و موف گفتمان‌ها اساساً از طریق تمایز و غیریت‌سازی است که ایجاد شده و هویت می‌یابند (Laclau & Mouffe 1985: 127-34, Laclau

1990: 17- 26)

-
1. differential positions
 2. moment
 3. floating Signifiers
 4. nodal point
 5. constitutive outside

مفهوم دیگری که در ارتباط مستقیم با مفهوم «ضدیت» در نظریه لاکلا و موف مطرح می‌شود، «هژمونی»^۱ است. اعمال هژمونیک نمونه‌ای از اعمال سیاسی‌اند و شامل پیوند هویت‌های متفاوت و نیروهای سیاسی به یک پروژه مشترک و ایجاد نظم اجتماعی جدید از عناصر پراکنده و متنوع است. مفهوم هژمونی ریشه در اندیشه گرامشی^۲ دارد. این مفهوم در اندیشه وی به روند تولید معنا برای تثبیت قدرت اشاره دارد و گاه از آن به رهبری اخلاقی و فکری تعبیر می‌کند. به نظر گرامشی طبقه کارگر برای تقویت خود در مبارزه سیاسی باید نیروهای مختلف اجتماعی را نمایندگی نماید. برای این منظور باید شعارها و تقاضاهای خود را ارتقا دهد و منافع عام مردم یا ملت را نمایندگی کند.

سلطانی در تشریح دیدگاه لاکلا و موف، هژمونی را ناشی از تثبیت معنای نشانه‌ها در درون یک نظام گفتمانی می‌داند: «اگر مدلول خاصی به دالی نزدیک شود و در نتیجه بر سر معنای خاصی برای یک دال در اجتماع اجماع حاصل شود آن دال هژمونیک می‌شود و با هژمونیک شدن دال‌های یک گفتمان کل آن به هژمونی دست پیدا می‌کند. هژمونیک شدن یک نشانه به این معناست که معنای آن در سطح وسیعی در افکار عمومی مورد پذیرش قرار گرفته است و در واقع نوعی انسداد هر چند موقتی در معنای نشانه به وجود آمده است. در این حالت هژمونی حاصل می‌شود (سلطانی، ۱۳۸۴: ۸۳)». بدین ترتیب، هژمونی به ایجاد نوعی از اجماع و عقل جمعی^۳ جدید منجر می‌شود.

با توجه به مفاهیم فوق، یورگنسن و فیلیپس هدف از تحلیل گفتمان در چارچوب نظریه لاکلا و موف را این چنین تشریح می‌کنند: «نظریه گفتمان می‌گوید که ما باید توجه خود را بر گفتارهای خاص و ظرفیت مفصل‌بندی‌شان معطوف سازیم؛ گفتمان‌ها از طریق قراردادن عناصر در رابطه‌ای خاص با یکدیگر، چه معنای آن را تثبیت و حفظ می‌کنند و چه معنای بالقوه‌ای را حذف و طرد می‌سازند؟ رابطه مفصل‌بندی‌ها با گفتمان‌ها را از طریق پرسش‌های زیر می‌توان بررسی کرد: یک مفصل‌بندی خاص به چه گفتمان یا گفتمان‌هایی ارجاع دارد و چه گفتمانی را بازتولید می‌کند؟ و آیا این مفصل‌بندی از طریق بازتعریف وقته‌های یک گفتمان آن را به چالش می‌طلبد و تغییرش می‌دهد؟ به‌عنوان نقطه شروع برای پاسخ دادن به این سؤالات، می‌توان نقاط مرکزی گفتمان‌های خاص را شناسایی کرد: چه نشانه‌هایی دارای موقعیتی ممتازند و در رابطه با نشانه‌های دیگر چگونه در آن گفتمان تعریف می‌شوند؟» (Jorgensen and Phillips, 2002: 29-30).

بر همین اساس، پرسش اصلی در مقاله حاضر این است که آیا گفتمان کنونی جمهوری اسلامی ایران درباره فلسطین و اسرائیل با گفتمان‌های انقلابی و انتقادی پیش از انقلاب اسلامی در این باره ارتباط معنایی دارد؟ و در صورت وجود پیوستگی و امتداد گفتمانی، کدام مؤلفه‌های گفتمان‌های پیشین و چگونه در گفتمان کنونی به یکدیگر پیوند خورده‌اند؟

1. hegemony

2. Antonio Gramsci

3. common sense

این پژوهش بر این فرضیه استوار است که مؤلفه‌های اصلی گفتمان‌های انقلابی و انتقادی پیش از انقلاب اسلامی نسبت به مسأله فلسطین و اسرائیل در گفتمان کنونی جمهوری اسلامی به صورت جامع تجمیع شده‌اند و گفتمان امروز جمهوری اسلامی در قبال موضوع فلسطین اعم از همه مؤلفه‌های اصلی گفتمان‌های پیشین می‌باشد که در کنار عناصر و مؤلفه‌های جدیدی مفصل‌بندی شده و تشکیل یک گفتمان جامع و مستقل را داده‌اند. این گفتمان جامع از قدرت هژمونیک نسبت به گفتمان‌های رقیب برخوردار بوده است به نحوی که در طول چهار دهه پس از پیروزی انقلاب نه تنها عناصر آن تضعیف و مضمحل نشده‌اند بلکه معانی آنها در قالب گفتمان اسرائیل ستیزانه جمهوری اسلامی همواره بازتولید و تقویت شده‌اند.

پرسشی که در این پژوهش مطرح می‌شود رویکردی کاملاً نو و بدیع به مسأله را دنبال می‌کند. انجام چنین پژوهشی در واقع می‌تواند منجر به ارائه یک تحلیل بدیع در توضیح مبانی و ریشه‌های گفتمان کنونی جمهوری اسلامی ایران نسبت به قضیه فلسطین شده و نشان دهد که این گفتمان در راستا و امتداد گفتمان انقلاب اسلامی درباره فلسطین قرار دارد. علاوه بر نشان دادن این امتداد گفتمانی؛ چگونگی تجمیع عناصر گفتمان‌های پیش از انقلاب و شکل‌گیری یک گفتمان جامع و چند بعدی در این زمینه مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. نتیجه آنکه در صورت اثبات فرضیه این پژوهش مشخص خواهد شد که سیاست کنونی جمهوری اسلامی ایران در قبال فلسطین و اسرائیل یک سیاست تک بعدی؛ جزمی و غیر استدلالی نیست بلکه این سیاست دارای عقبه گفتمانی طولانی، عمیق و گسترده‌ای در بطن جامعه ایرانی است و علل و عوامل متعددی در شکل دادن به آن دخیل بوده و هستند.

شناسایی عناصر مرتبط با فلسطین در گفتمان‌های پیش از انقلاب اسلامی

۱- مسأله فلسطین در اندیشه آیت الله مرتضی مطهری

آیت الله مطهری در زمره شاگردان برجسته امام خمینی(ره) و از مهم‌ترین نظریه پردازان انقلاب اسلامی به‌شمار می‌آید. آیت الله مطهری به‌عنوان نماد معلم در جمهوری اسلامی شناخته می‌شود و آثار و تألیفات متعدد او همچنان در جامعه ایران منشأ اثر بوده و مورد توجه قرار دارد. گرچه ایشان تألیف مستقلی درباره موضوع فلسطین و اسرائیل از خود بر جای نگذاشته است اما در یک سخنرانی پر شور در روز عاشورای سال ۱۳۴۸ شمسی به موضوع فلسطین پرداخته است. کلمات ایشان در این سخنرانی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه پردازان انقلاب قابل توجه و تحلیل هستند. دیدگاه ایشان نسبت به فلسطین نماد یکی از جریان‌های غالب در گفتمان انقلاب اسلامی در این رابطه می‌باشد. با مطالعه دقیق بیانات استاد مرتضی مطهری در مورد فلسطین، اصول مواضع ایشان به شرح زیر قابل تبیین است:

فلسطین سرزمینی اسلامی و متعلق به مسلمانان است. هیچ توجیهی برای تسلط یهودیان بر این سرزمین وجود ندارد و افسانه‌های تاریخی در این زمینه موجد هیچ حقی برای ایشان نیست. وانگهی یهودیان امروز ربطی به قوم بنی اسرائیل ندارند و اصالت آنها مشخص نیست. اغلب آنها از گوشه و کنار

جهان در فلسطین گردآوری شده‌اند. صهیونیسم یک پروژه سیاسی است که با نقش مستقیم استعمار غرب و از طریق تحمیق ملت‌های عرب در دوران پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی در قلب جهان اسلام ریشه گرفت. مسأله فلسطین فقط یک مسأله صرفاً عربی نیست بلکه مشکل اول کل جهان اسلام است. همه مسلمانان اعم از سنی و شیعه برای کمک به مبارزات مردم مسلمان و مظلوم فلسطین وظیفه دینی و انسانی دارند و باید در این راه با هم متحد شوند (واثقی، ۱۳۸۰: ۲۶-۳۱۸؛ مطهری، ۱۳۷۹: ۲۷۶-۲۷۰).

فلسطین سرزمین مسلمانان و پاره جدانشدنی جهان اسلام	عناصر مرتبط با موضوع فلسطین در اندیشه آیت الله مطهری
لزوم حمایت همه مسلمانان از مردم فلسطین	
صهیونیسم بر ساخته استعمار غرب	
مردم فلسطین ملت مظلوم و تحت ستم	

۲- مسأله فلسطین در اندیشه دکتر علی شریعتی

در دوران شکل‌گیری مبارزات انقلاب اسلامی، یکی از چهره‌های اصلی و منحصر بفرد که نقش مهمی در نمادسازی از فلسطین برای توده مردم و نیز روشنفکران ایفا کرد، دکتر علی شریعتی سخنران پرشور انقلابی در سال‌های آخر دهه ۱۳۴۰ و اوایل دهه ۱۳۵۰ شمسی بود. دکتر علی شریعتی یکی از نظریه‌پردازان با نفوذ انقلاب اسلامی بود که تأثیر و محبوبیت نوشته‌ها و آموزش‌هایش همچنان در جامعه ایرانیان احساس می‌شود. شریعتی مدافع آرمان‌های انقلاب و یکی از مهم‌ترین سخنگویان آن در طول سال‌های دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ بود. او با استفاده از اصول آمیخته به سنت‌گرایی و بازتعریف آنها از نقطه نظر جامعه‌شناسی مدرن و فلسفه، سعی بر روشنگری و کشف راه‌هایی برای حل مشکلاتی که جوامع اسلامی با آنها روبرو بودند داشت. شریعتی طبیعتاً به‌عنوان یک ایدئولوگ مذهبی برداشتی دین‌مدارانه از موضوع به‌دست می‌دهد. منتها دینی که خودش آن را در یک قالب هستی‌شناسانه به‌صورتی تفسیر می‌کند که عدالت به‌صورت برجسته هدف و غایت و حتی بیش از آن هویت در می‌آید. در واقع شریعتی معنای همه اصول دین اسلام از جمله توحید را در مفهوم «عدالت» خلاصه می‌کرد (شریعتی، ۱۳۵۰).

ضدیت او با امپریالیسم هم نه فقط یک عقیده وام گرفته شده از چپ، بلکه کاملاً در راستای باور او به لزوم قیام برای عدالت در یک جامعه مسلمان توحیدی قرار می‌گرفت. بدین ترتیب مخالفت او با صهیونیسم نیز محتوایی کاملاً دین‌باورانه داشت - منتها دین عدالت محور و نه دین صرفاً شریعت محور. از این نظر او حمایت از فلسطین و دشمنی با اسرائیل را عین مسلمانانی می‌دانست چرا که اولین وظیفه مسلمان در دیدگاه او مبارزه برای عدالت بود. با توجه به نگاه عدالت محور، حمایت از فلسطین و مبارزه با اسرائیل ضروری است چرا که فلسطینیان نه فقط قربانی یک جنگ خانمان‌سوز شده‌اند (بسیاری ملت‌های دیگر هم ممکن است به دلایل گوناگون درگیر جنگ و مصیبت باشند) بلکه بیشتر بدان سبب که این ظلم وارد بر فلسطینیان بخشی از یک پروژه استعماری طراحی شده از سوی غرب است. او اسرائیل را

«کاردستی» غرب می‌نامد (شریعتی ۳۵، ۱۳۸۴: ۸-۶۱۷) و چون استعمار غرب خودش مظهر بی‌عدالتی و ظلم به انسان در تاریخ است؛ بنابراین مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با صهیونیسم قابل تفکیک و جدایی نیست. در مسیر این مبارزه اتحاد عملی میان شیعه و سنی یک ضرورت است (شریعتی، ۲۶، ۱۳۸۴: ۱۷۹). او تقابل سنی و شیعه را باعث انفعال مسلمانان در برابر صهیونیسم تلقی می‌کرد (شریعتی ۹، ۱۳۸۴: ۲۵۲). شریعتی در عبارتی کوتاه موضع خود را در قبال اسرائیل چنین جمع‌بندی کرده است: «ما با یهودیان دشمنی نداریم ولی با اسرائیل دشمنی داریم. و این نه به خاطر دین آن، بلکه به خاطر این است که اسرائیل فاشیست است و هم به خاطر اینکه پایگاهی برای استعمار و امپریالیسم است (شریعتی، ۱۳۷۸: ۲۶۷)».

صهیونیسم مظهر کامل ظلم و بی‌عدالتی	عناصر مرتبط با موضوع فلسطین در اندیشه دکتر شریعتی
صهیونیسم برساخته امپریالیسم غرب	
لزوم اتحاد همه فرق اسلامی در حمایت از فلسطین	

۳- مسأله فلسطین در اندیشه جلال آل احمد

جلال آل احمد یک مبارز انقلابی نبود. او بیشتر یک روشنفکر معترض و یک نقاد اجتماعی به حساب می‌آمد. اما آثار جلال به‌ویژه کتاب غربزدگی و نیز نوشته‌های او بر ضد اسرائیل به‌طور حتم در توسعه ابعاد از گفتمان انقلاب اسلامی مؤثر بوده‌اند. در طی سال‌های دهه ۱۳۴۰ شمسی، جلال آل احمد نقش غیرقابل انکاری در وارد ساختن برخی مؤلفه‌های گفتمانی مانند غرب ستیزی و مبارزه با امپریالیسم به گفتمان انقلاب اسلامی ایفا کرد. مقام معظم رهبری صراحتاً از وی به‌عنوان «یکی از قله‌های ادبیات مقاومت» در دوران خود نام برده‌اند (آل احمد، ۱۳۶۳: ۳۶). بنابراین آثار آل احمد را اگر نه مستقیماً ذیل گفتمان انقلاب اسلامی، بلاشک می‌توان در زمره شاخص‌ترین نمودهای گفتمان انتقادی و مورد توجه انقلابیون در دهه چهل محسوب کرد.

موضع آل احمد درباره اسرائیل دو مرحله دارد: در مرحله نخست که متعاقب سفر او به فلسطین در سال ۱۳۴۱ است وی اغلب دیدگاه مثبتی نسبت به اسرائیل دارد که ناشی از ذوق زدگی سوسیالیست‌های ضد شوروی (جریان خلیل ملکی) از پیدایش یک مدل سوسیالیستی غیراستالینیستی و در عین حال مترقی بود. مزارع اشتراکی «کیوتص» مهم‌ترین عنصر دل‌بستگی و ستایش این افراد نسبت به اسرائیل بود. البته جلال آل احمد بر خلاف خلیل ملکی که نظراتی یکسره تحسین آمیز نسبت به اسرائیل ابراز می‌کرد، در همین مرحله نیز به واسطه روحیه نقاد خود، نقطه ضعف‌های بزرگی را در بطن ماهیت و کارکرد این رژیم شناسایی و با صراحت مطرح می‌کند اما در کل، لحن غالب او در این مرحله لحنی مثبت و ستایش‌گرانه است.

مرحله دوم مربوط به دوران پس از جنگ شش روزه و اشغال بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های کشورهای عربی توسط رژیم صهیونیستی در سال ۱۳۴۶ است. آل احمد از این زمان به بعد لحن بسیار

تند و منتقدانه‌ای نسبت به اسرائیل پیدا می‌کند و عملاً راهش از سایر سوسیالیتهای ایرانی همفکرش جدا می‌سازد. وی از این تغییر تفکرش نسبت به اسرائیل به‌عنوان «آغاز یک نفرت» نام می‌برد. در مهرماه ۱۳۵۷ و در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، این بخش از نوشته‌های آل احمد درباره اسرائیل (که انتشار آن پیشتر منجر به توقیف فوری مجله «دنیای جدید» توسط ساواک گردیده بود) توسط عده‌ای از طلاب انقلابی به‌صورت جزوه بی‌نام و نشانی تحت عنوان «اسرائیل عامل امپریالیسم» در تیراژ وسیع (بالای پنجاه و پنج هزار جلد در دو نوبت) در قم تکثیر و منتشر گردید و تأثیر بسیار بالایی در تهییج افکار روشنفکران و طلاب و عامه مردم علیه این رژیم در جریان اوج‌گیری مبارزات انقلاب اسلامی داشت.

غور دقیق در مواضع جلال آل احمد نشان می‌دهد که برای او بیش از هر چیز مسأله استعمار و سلطه غرب و اینکه اسرائیل عاملی برای حفظ تسلط غرب بر منطقه نفت خیز خاورمیانه شده است حائز اهمیت بوده است. او اسرائیل را «سرپل مطمئن» و «دست نشانده اول» استعمار غرب در خاورمیانه می‌نامد (آل احمد، ۱۳۶۳: ۵۰). در این مسیر او به خشونت اسرائیل در روند اشغالگری سرزمین فلسطین و به تبع آن مظلومیت مردم فلسطین توجه می‌کند و رفتار صهیونیست‌ها را با جنایات آلمان نازی قابل مقایسه می‌داند و صهیونیسم را «پشت سکه نازیسم و فاشیسم» توصیف می‌کند (آل احمد، ۱۳۶۳: ۹۹)؛ اما نهایتاً مقصر همین خشونت را نیز حامیان غربی اسرائیل می‌داند که می‌خواهند از دارایی مسلمانان و ملل شرق غرامت گناهان گذشته خود را پرداخت نمایند (آل احمد، ۱۳۶۳: ۹۰). دست آخر، او تنها راه علاج مسأله فلسطین را پایان ایدئولوژی صهیونیسم می‌داند و پیشنهاد می‌دهد تا دولتی فدرال تحت نام «فلسطین» تشکیل شود (آل احمد، ۱۳۶۳: ۱۰۱) تا در آن پیروان ادیان مختلف فارغ از عقاید نژادپرستانه در کنار هم زندگی کنند.

اسرائیل پایگاه غرب و امپریالیسم در خاورمیانه	عناصر مرتبط با موضوع فلسطین در اندیشه آل احمد
اشغال فلسطین غرامت گناهان غربی‌ها از جیب مسلمانان	
صهیونیسم معادل فاشیسم	
پایان صهیونیسم و تشکیل دولت فدرال فلسطین	

خوانشی در گفتمان حضرت آیت الله خامنه‌ای

آیت الله خامنه‌ای در طول بیست و شش سال گذشته گفتمان مفصل و مستقلى را در ارتباط با موضوع فلسطین و رژیم صهیونیستی شکل و توسعه داده است. گفتمان ایشان در قبال فلسطین نه تنها در داخل ایران بلکه در سرتاسر منطقه و فراتر از آن تأثیرگذار بوده است. در آغاز رهبری آیت الله خامنه‌ای، صحنه تحولات منطقه به‌گونه‌ای پیش رفت که امکان شکل‌گیری یک گفتمان جامع و نظام‌مند در قبال مسأله فلسطین را فراهم می‌ساخت. این تحولات عبارت بودند از:

اولاً در اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی، مقاومت مردم فلسطین در برابر اشغالگری صهیونیست‌ها وارد فاز جدیدی به نام «انتفاضه» شده بود. انتفاضه به‌عنوان یک جریان مقاومت مردمی از قدرت مانور سازمان آزادی بخش به‌عنوان تنها نماینده مردم فلسطین می‌کاست و زمینه ارتباط قوی‌تر ایران با جریان مقاومت در فلسطین را فراهم می‌کرد. انتفاضه اول از سال ۱۹۸۷ تا سال ۱۹۹۳ به مدت شش سال به‌طول انجامید.

ثانیاً اسرائیل و سازمان آزادی بخش فلسطین با وساطت آمریکا و سایر دولت‌های غربی در سال ۱۹۹۳ جریان موسوم به «صلح خاورمیانه» را آغاز و در اسلو با یکدیگر معاهده صلح امضا کردند. بر اساس این توافق، تشکیلات خودگردان فلسطینی زیر نظر سازمان آزادی بخش به‌وجود آمد و بنابراین سازمان مذکور رسماً از عرصه «مقاومت» علیه اسرائیل خارج شد. ایران از همان ابتدا به‌طور علنی و قاطعانه با این حرکت مخالفت کرد. اسرائیل که نیاز به کاهش فشار در روابط خود با همسایگان عرب داشت، جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان «دشمن شماره یک» خود قلمداد کرده و از آن زمان تاکنون همه توان سیاسی و تبلیغاتی خود را بر علیه ایران به‌کار بسته است. ایران نیز متقابلاً در برابر تهدیدات اسرائیل، آن رژیم را مهم‌ترین دشمن خود در منطقه به‌شمار می‌آورد.

با توجه به این تحولات، گفتمان جدیدی در دوران رهبری آیت الله خامنه‌ای شکل گرفته که می‌توان به آن گفتمان «ضد اسرائیلی» اطلاق کرد. ایشان گفتمان جامعی را با استفاده از عناصر مرتبط با موضوع و اسرائیل در گفتمان‌های انتقادی و انقلابی پیشین و نیز با وارد کردن عناصر جدیدی که حسب تحولات زمان اضافه شده‌اند، با محوریت مبارزه با اسرائیل و صهیونیسم شکل داده‌اند.

یکی از تفاوت‌های بارز گفتمان آیت الله خامنه‌ای با گفتمان‌های انقلابی و انتقادی پیش از انقلاب در این است که ایشان از موضع ولی فقیه و رهبر حکومت اسلامی و نه صرفاً از موضع یک روشنفکر انقلابی یا منتقد سخن گفته‌اند. بنابراین یکی از جنبه‌های مهم گفتمان ایشان تأکید بر معرفی اسرائیل و صهیونیسم به‌عنوان «دشمن درجه اول جمهوری اسلامی ایران» می‌باشد که طبعاً در گفتمان‌های قبل از انقلاب به این شکل مطرح نبوده است. به عبارت بهتر دشمنی اسرائیل با جمهوری اسلامی در گفتمان آیت الله خامنه‌ای بستر و زمینه اتصال بقیه اجزا و عناصر گفتمانی را درباره این موضوع شکل می‌دهد. هدف مطلوب و غایی نیز در این گفتمان با توجه به دشمنی ذاتی میان رژیم صهیونیستی و جمهوری اسلامی همانا نابودی اسرائیل و صهیونیسم به‌شمار می‌رود. از این رو می‌توان گفت که آیت الله خامنه‌ای گفتمانی تحت عنوان «صهیونیسم ستیزی» را شکل داده‌اند که «نابودی اسرائیل و صهیونیسم» و «دشمنی ماهوی و ذاتی جمهوری اسلامی با اسرائیل» دال‌های مرکزی آن را تشکیل می‌دهند و سایر دال‌ها حول این محور به یکدیگر پیوند خورده‌اند. آیت الله خامنه‌ای اسرائیل را بزرگترین دشمن ایران نامیده‌اند: «امروز در رأس دشمنان خارجی این ملت، رژیم فاسد غاصب خبیث صهیونیست حاکم بر فلسطین اشغالی و پشت سر او، رژیم ایالات متحده‌ی امریکا است (Khamenei.ir; 2791)» و نیز با اشاره به اندیشه‌ها، سیاست‌ها و مواضع امام راحل بر «قطع غده سرطانی اسرائیل» و «آزادی سرزمین

فلسطین» به‌عنوان یکی از هدف‌های مهم انقلاب (Khamenei.ir; 17401) تأکید می‌کند: «در مسأله فلسطین، هدف، محو اسرائیل است و میان سرزمین‌های اشغال‌شده قبل و بعد از سال ۱۹۶۷ هیچ تفاوتی وجود ندارد (Khamenei.ir; 2389)».

با تأمل در بیانات و سخنرانی‌های آیت الله خامنه‌ای، عناصری که اجزاء گفتمان «صهیونیسم ستیزی» را تشکیل داده‌اند به‌صورت زیر قابل طبقه‌بندی می‌باشند. برای رعایت اختصار، در ذیل هر عنوان به یک یا چند عبارت کوتاه از میان یکصدویست سخنرانی مطالعه شده به‌عنوان شاهد مثال اشاره می‌شود.

۱- ابعاد نظری گفتمان صهیونیسم ستیزی

– فلسطین سرزمین متعلق به مسلمانان

«هر وجب از خاک فلسطین یک وجب از خانه مسلمین است و هر حاکمیتی به جز حاکمیت اسلام و مردم مسلمان فلسطین حکومتی غاصب محسوب می‌شود. بحث ما ستیز با یهودیان نیست بلکه، مسأله بر سر خانه غصب شده مسلمین است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۶: ۹۹).

«در این لحظه‌ی خطر، مسلمین جهان باید احساس تکلیف کنند؛ باید وظیفه‌ایی را که مسلمانی بر دوش آنان نهاده، درک کنند. از سویی تکلیف حفاظت از سرزمین‌های اسلامی است، که از ضروریات فقه مسلمین است؛ از سوی دیگر پاسخ به استغاثه ملتی مظلوم... که پیامبر(ص) فرموده است: هر کس ندای استغاثه مسلمی را بشنود و پاسخ نگوید، مسلمان نیست... و امروز نه یک فرد، که یک ملت صدا به استغاثه برداشته است» (Khamenei.ir; 2502).

– فلسطین مسأله کل جهان اسلام

«مسأله فلسطین، مسأله اول بین‌الملل اسلامی است. امروز که مبارزات ملت فلسطین زیر پرچم اسلام خواب از چشم دولت غاصب صهیونیست و حامیانش ربوده است، بزرگترین وظیفه ملت و دولت ما و همه‌ی ملت‌ها و دولت‌های مسلمان، حمایت از این مبارزات است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۶: ۹).

"امروز دولت غاصب صهیونیست، بزرگترین خطر برای حال و آینده جهان اسلام است و بر مسلمین است که برای علاج این خطر و رفع ظلمی به این عظمت، درصدد علاج و چاره باشند. امروز در منطقه ما، خطری که امنیت منطقه و تمامیت ارضی کشورهای منطقه و همسایه خود را تهدید می‌کند، خطر رژیم اشغالگر قدس است (Khamenei.ir; 2802)."

– اسرائیل دولت جعلی تحت الحمایه قدرت‌های غربی

«اساساً تشکیل دولت یهودی یا به تعبیر درست‌تر، دولت صهیونیست در این نقطه از دنیای اسلام، با یک هدف بلندمدت استکباری به‌وجود آمد. اصلاً به‌وجود آوردن این دولت در این نقطه حساس که تقریباً قلب دنیای اسلام است یعنی قسمت غرب اسلامی را که آفریقا است، به قسمت شرق اسلامی که همین خاورمیانه و آسیا و مشرق است، متصل می‌کند و یک سهراهی است بین آسیا و آفریقا و اروپا برای خاطر این بود که در بلندمدت، تداوم سلطه استعمارگران آن روز که در رأسشان دولت انگلیس بود بر دنیای اسلام باقی بماند... لذا یک پایگاه برای خودشان درست کردند. بنابراین طبق اسناد تاریخی، تشکیل

حکومت صهیونیستی در آنجا، بیش از آنچه که آرزوی مردم یهود باشد، یک خواست استعماری دولت انگلیس بود... البته بعد که به وسیله امریکا گوی سیاست دنیا و گوی استکبار از دست انگلیس ربوده شد، این هم جزو همان ابواب جمع موارث استعماری بود که به امریکا رسید و آمریکایی‌ها حداکثر استفاده را کردند و الآن هم استفاده می‌کنند. بنابراین نجات فلسطین و محو دولت غاصب صهیونیستی، مسأله‌ای است که با مصالح ملت‌های این منطقه- از جمله با مصالح کشور عزیز ما ایران- سروکار دارد» (Khamenei.ir; 3040).

— فلسطین ملت مظلوم

«نمی‌توانیم انکار کنیم که سرزمین فلسطین، از مردم فلسطین غصب شده است؛ آن هم نه با یک روش ظاهراً با نزاکت، بلکه با کشتار و آدمکشی و فریب و دروغ و اعمال زور و سفاکی و قتل عام. دولت اسرائیل با قتل عام و غدر و فریب و سفاکی و لگدزدن به ارزش‌های انسانی به وجود آمد. حقوق یک ملت در مقابل پای مهاجرین صهیونیست که وارد فلسطین اشغالی شدند، قربانی شد. در طول قریب پنجاه سالی که از عمر این دولت جعلی می‌گذرد، دائماً سرکوب و قتل نفس و دروغ و فریب و تجاوز و حمله به انسان‌ها و بیگناهان، مایه حیات و تداوم زندگی آن بوده است» (Khamenei.ir; 2791).

— اسرائیل غاصب و جنایتکار و توسعه طلب

«امروز در دنیا، هیچ نظام و رژیمی از لحاظ گرایش به تبعیض و ظلم و فاشیزم و تروریسم، زشت‌عمل‌تر و سیاه‌روتر از رژیم صهیونیستی نیست. رژیم صهیونیستی، تروریست، غاصب، نژادپرست، ظالم، متقلب و خدعه‌گر و حيله‌گر و اخلاک‌گر در امور دولت‌ها و کشورها و ملت‌هاست» (Khamenei.ir; 2830).

«هدف اسرائیل، توسعه است. دولت صهیونیستی به سرزمین فلسطین فعلی هم قانع نیست. اول یک وجب جا می‌خواستند، بعد نصف زمین فلسطین را گرفتند، بعد همه سرزمین فلسطین را گرفتند، بعد به کشورهای همسایه فلسطین - مثل اردن و سوریه و مصر - تجاوز کردند و زمین‌های آنها را گرفتند. الان هم هدف اساسی صهیونیسم، ایجاد اسرائیل بزرگ است» (Khamenei.ir; 2986).

۲- ابعاد عملی گفتمان صهیونیسم ستیزی

— مخالفت با طرح سازش

«مدعای ما آزادی فلسطین است، نه آزادی بخشی از فلسطین. هر طرحی که بخواهد فلسطین را تقسیم کند، یکسره مردود است. طرح دو دولت که لباس حق به‌جانب «پذیرش دولت فلسطین به عضویت سازمان ملل» را بر آن پوشانده‌اند، چیزی جز تن دادن به خواسته صهیونیست‌ها، یعنی «پذیرش دولت صهیونیستی در سرزمین فلسطین» نیست. این به معنای پایمال کردن حق ملت فلسطین، نادیده گرفتن حق تاریخی آوارگان فلسطینی، و حتی تهدید حق فلسطینیان ساکن سرزمین‌های ۱۹۴۸ است؛ به معنای باقی ماندن غده سرطانی و تهدید دائمی پیکره امت اسلامی، مخصوصاً ملت‌های منطقه است؛ به معنای تکرار رنج‌های ده‌ها ساله و پایمال کردن خون شهداست... هر طرح عملیاتی باید بر مبنای اصل «همه

فلسطین برای همه مردم فلسطین» باشد. فلسطین، «فلسطین از نهر تا بحر» است، نه حتی یک وجب کمتر» (Khamenei.ir; 17401).

— حمایت قاطع از جریان مقاومت

«مسأله فلسطین، فوری‌ترین مسأله‌ی جهان اسلام است. کمک همه جانبه به مردم فلسطین و حمایت کامل از آنان واجب کفائی بر همه مسلمانان است» (Khamenei.ir; 5848).

«مسأله فلسطین تنها به اعراب و کشورهای همجوار فلسطین مربوط نمی‌شود. مسلمانان در هر نقطه‌ای از جهان باید با احساس مسئولیت نسبت به این مسأله مهم اسلامی به مبارزینی که عملاً در داخل و خارج فلسطین علیه حکومت متجاوز و نامشروع اسرائیل می‌جنگند کمک کنند و آنها را با پول، سلاح و تبلیغات تجهیز کنند. این امر تا شکست قطعی صهیونیزم و حامیان آن برای تمامی مسلمانان، یک وظیفه‌ی شرعی و حتمی است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۶: ۴۷).

«صریح می‌گوئیم، ما در قضایای ضدیت با اسرائیل دخالت کردیم؛ نتیجه‌اش هم پیروزی جنگ سی و سه روزه و پیروزی جنگ بیست و دو روزه بود. بعد از این هم هر جا هر ملتی، هر گروهی با رژیم صهیونیستی مبارزه کند، مقابله کند، ما پشت سرش هستیم و کمکش می‌کنیم و هیچ ابائی هم از گفتن این حرف نداریم. این حقیقت و واقعیت است» (Khamenei.ir; 18923).

— رفراوندوم تنها راه حل سیاسی مسأله فلسطین

«همه راههایی که غریبها و وابستگان آنها برای «حل مسئله فلسطین» پیشنهاد کرده و پیموده‌اند، غلط و ناموفق بوده است و در آینده نیز چنین خواهد بود. ما راه‌حلی عادلانه و کاملاً دموکراتیک را پیشنهاد کرده‌ایم؛ همه‌ی فلسطینی‌ها، چه ساکنان کنونی آن، و چه کسانی که به کشورهای دیگر رانده شده و هویت فلسطینی خود را حفظ کرده‌اند، اعم از مسلمان و مسیحی و یهودی، در یک همه پرسی عمومی، با نظارتی دقیق و اطمینان بخش شرکت کنند و ساختار نظام سیاسی این کشور را انتخاب نمایند و همه فلسطینیانی که سال‌ها رنج آوارگی را تحمل کرده‌اند، به کشور خود باز گردند و در این همه‌پرسی و سپس تدوین قانون اساسی و انتخابات، شرکت نمایند. آنگاه صلح برقرار خواهد شد» (Khamenei.ir; 20840).

۳- تحلیل گفتمان

در این بخش، ضمن مروری بر روند شکل‌گیری گفتمان کنونی جمهوری اسلامی ایران در قبال فلسطین و اسرائیل، نقش عناصر گفتمانی مرتبط با این موضوع در دوران پیش از انقلاب و چگونگی تجمیع آنها در یک گفتمان جامع و مستقل را با استفاده از نظریه لاکلا و موف تشریح کرده و تحلیل نهایی خود را ارائه می‌دهیم.

در بررسی گفتمان سه شخصیت منتخب در این پژوهش (مطهری، شریعتی، آل احمد) مشخص شد که هر یک از آنها تعدادی عناصر گفتمانی را در ارتباط با موضوع فلسطین و اسرائیل مطرح کرده‌اند.

مطهری، شریعتی و آل احمد هر کدام به وجود آورنده گفتمان بزرگتری بودند که جهان بینی آنها را در قبال کل مسائل جامعه آن روز به تصویر می کشید. فلسطین و اسرائیل نیز به عنوان یکی از سوژه های مطرح آن زمان در جهان بینی کلی آنان مورد توجه و بحث قرار می گرفت. بنابراین نمی توان ادعا کرد که آنان گفتمان مستقلی را درباره فلسطین بنیانگذاری کرده باشند. آنچه که ایشان انجام دادند تولید یک سلسله مفاهیم و عناصر گفتمانی درباره فلسطین و اسرائیل در چارچوب گفتمان های بزرگتر خودشان بوده است.

بر اساس آنچه که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت می توان نتیجه گرفت که آیت الله خامنه ای گفتمان جامعی را شامل همه عناصر مرتبط با موضوع و اسرائیل در گفتمان های انتقادی و انقلابی پیشین و نیز با وارد کردن عناصر جدیدی که حسب تحولات زمان اضافه شده اند، با محوریت مبارزه با اسرائیل و صهیونیسم ایجاد کرده اند. ایشان توانسته اند کلیه این عناصر را ذیل مفهوم اصلی «صهیونیسم ستیزی» گرد آورده و آنها را به گونه ای بازتعریف نمایند که همگی در گفتمان جدید از موقعیت هم عرض برخوردار بوده و ارتباط معنایی و منطقی دقیقی میان همه آنها برقرار شود.

یکی از مفاهیم مهمی که در نظریه لاکلا و موف بدان پرداخته شده، مفهوم «هژمونی گفتمانی» است. هژمونی گفتمانی به معنای میزان قدرت یک گفتمان در حفظ موقعیت غالب نسبت به سایر گفتمان های رقیب و نقیض است. در دوران رهبری آیت الله خامنه ای، گفتمان «صهیونیسم ستیزی» تبدیل به یک گفتمان هژمونیک شده است. دلایل این قدرت هژمونیک به شرح زیر است:

۱. در گفتمان ضد اسرائیلی آیت الله خامنه ای عناصر پراکنده قبلی و عناصر جدید به دقت به یکدیگر پیوند خورده و مفصل بندی شده اند. یکی از دلایل توفیق این گفتمان در مفصل بندی مفاهیم و تشکیل وقته ها، جامعیت آن بوده است، به این معنا که این گفتمان متأخر اعم از همه عناصر کلیدی در گفتمان های پیشین است. همچنین، سه مفهوم «اسلام گرایی»، «عدالت طلبی» و «مبارزه با استعمار» که به ترتیب به عنوان دال های مرکزی در گفتمان های آیت الله مطهری، دکتر شریعتی و آل احمد شناخته می شوند، می توانند به عنوان «مدلول» های گفتمان کنونی مقام معظم رهبری در قبال فلسطین در نظر گرفته شوند. این مهم به گفتمان صهیونیسم ستیزی آیت الله خامنه ای جامعیتی بخشیده که در گفتمان های پیشین وجود نداشت. این موضوع بر قدرت اقناع کنندگی (persuasion) گفتمان افزوده است و موجب می شود تا در مقابل هجمه گفتمان های رقیب تضعیف نشود. بر اساس نظریه لاکلا و موف، هرگاه دال ها با مدلول های خود نزدیکی و اتصال بیشتری داشته باشند بر قدرت هژمونیک گفتمان افزوده می شود (سلطانی، ۱۳۸۳). وجود سه مدلول در این گفتمان در عبارات زیر به خوبی آشکار می شود:

«مهم ترین مسأله امروز، مسأله فلسطین است که در نیم قرن اخیر همواره مهم ترین مسأله ی بشریت بوده است. اینجا سخن از محنت و آوارگی و مظلومیت یک ملت است. سخن از غصب یک کشور است... سخن از ایجاد غده سرطانی در قلب کشورهای اسلامی و در نقطه ی التقای شرق و غرب اسلام به یکدیگر است. اینجا سخن از ظلم مستمری است که اکنون دو نسل پی درپی از ملت مسلمان فلسطین را

فرا گرفته است. امروزه که قیام خونین اسلامی متکی به توده‌های مردم در سرزمین فلسطین خطر واقعی و جدی را به اشغالگران بی‌وجدان و بیگانه از انسانیت و بی‌محابا از جنایت گوشزد می‌کند، شیوه‌های دشمن از همیشه پیچیده‌تر و هشداردهنده‌تر است و مسلمین در سراسر جهان باید مسأله را از همیشه جدی‌تر بگیرند و برای آن فکری و کاری بکنند» (خامنه‌ای، ۱۳۷۶: ۱۰).

همان‌طور که مشخص است در این تک نقل قول، هم موضوع مظلومیت فلسطینیان و غاصب بودن اسرائیل (عدالت طلبی)، هم نقش قدرت‌های غربی در ایجاد رژیم صهیونیستی در قلب جهان اسلام (استعمار ستیزی) و هم وظیفه تمامی ملت‌های مسلمان برای واکنش نشان دادن به این مسأله (اسلام گرایی) در کنار یکدیگر مجتمع شده‌اند.

۲. بخشی از این هژمونی به‌خاطر این بوده که صهیونیسم ستیزی از ذیل گفتمان‌های انتقادی (اپوزیسیون) در قبل از انقلاب خارج شده و در جمهوری اسلامی تبدیل به یک گفتمان رسمی و حاکمیتی (پوزیسیون) شده و به همین نسبت هم از قدرت بیشتری برخوردار شده است. به عبارت دیگر آنچه آیت الله خامنه‌ای در قبال اسرائیل بیان می‌دارد از جایگاه رهبر حکومت اسلامی و ولی فقیه با قدرت و توانایی لازم برای اعمال و اجرای آن در عرصه عملی و از موضع حکومتی است. چنین موقعیتی کاملاً با شرایط سخنگویان منتقد در قبل از پیروزی انقلاب متفاوت است و وزن بسیار بیشتری به مفاهیم این گفتمان می‌بخشد. به عبارت بهتر، گفتمان اسرائیل ستیزانه آیت الله خامنه‌ای دارای یک رویکرد کاملاً عملیاتی است که آن را از گفتمان‌های صرفاً نظری پیشین متمایز می‌سازد.

۳. موضوع دشمنی اسرائیل با جمهوری اسلامی هم عامل مؤثر دیگری در تبدیل صهیونیسم ستیزی به گفتمان هژمونیک در ایران بوده است. از نظر لاکلا و موف، یکی از عواملی که موجب تقویت گفتمان‌ها می‌شود مقابله آنها با چیزی در بیرون است که به مثابه ضد و دشمن تلقی می‌شود. آنچه که این گفتمان به‌عنوان «ضد» بیرونی خود در نظر گرفته، خود رژیم اسرائیل و گفتمان ضد ایرانی آن رژیم است. قبل از پیروزی انقلاب، اسرائیل ضدیتی با رژیم پهلوی نداشت. در بیست و پنج سال گذشته اما حجم عظیمی از گفتمان ضد ایرانی و دشمنانه نسبت به ملت و دولت جمهوری اسلامی ایران در اسرائیل تولید شده است. آیت الله خامنه‌ای مستقیماً به این تهدیدات و دشمنی‌ها پاسخ داده و مفهوم صهیونیسم ستیزی را در مقابله مستقیم با اندیشه صهیونیسم و موجودیت رژیم صهیونیستی تعریف کرده‌اند.

یکی از مهم‌ترین محورهای نظریه لاکلا و موف مفهوم «مفصل‌بندی» (articulation) است. در واقع تولید گفتمان محصول فرایند مفصل‌بندی است. در جریان مفصل‌بندی، عناصر (elements) به شکل معناداری به یکدیگر پیوند می‌خورند و در کنار یکدیگر دال‌های یک گفتمان جدید را تشکیل می‌دهند. در این فرایند است که عناصر از حالت سرگردانی خارج و به مفهوم جدیدی به نام «وقته» (moment) تبدیل می‌شوند. در زیر به تحلیل چگونگی مفصل‌بندی عناصر گفتمانی در گفتمان ضد اسرائیلی آیت الله خامنه‌ای می‌پردازیم.

در گفتمان کنونی مقام معظم رهبری در قبال فلسطین دال‌هایی وجود دارند که مشابه عناصر مطرح در گفتمان‌های قبل از پیروزی انقلاب می‌باشند. این دال‌ها از طریق عبارات کلیدی زیر در بیانات ایشان قابل شناسایی می‌باشند:

<ul style="list-style-type: none"> • فلسطین سرزمین مسلمانان • فلسطین مسأله کل جهان اسلام 	دال‌های مرتبط با اسلام‌گرایی
<ul style="list-style-type: none"> • اسرائیل دولت جعلی بر ساخته غرب 	دال مرتبط با استعمار ستیزی
<ul style="list-style-type: none"> • فلسطین ملت مظلوم • اسرائیل غاصب و جنایتکار و توسعه طلب 	دال‌های مرتبط با عدالت طلبی

اینها مفاهیمی هستند که پیش‌تر از آنها به‌عنوان ابعاد نظری گفتمان صهیونیسم ستیزی نام بردیم. مفاهیم فوق‌عیناً در گفتمان‌های مطهری، شریعتی و آل احمد در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در قبال مسأله فلسطین و اسرائیل بیان شده بودند. آیت الله خامنه‌ای اولاً این دال‌ها را ذیل مفهوم «صهیونیسم ستیزی» تجمیع کرده و ثانیاً مفصل‌بندی دقیقی میان این دال‌ها انجام داده و گفتمان جدیدی را شکل داده‌اند. این دال‌های مفصلی، شامل مفهومی فراگیر و مرتبط با همه دال‌های دیگر هستند و از این رو اتصال منطقی میان همه آنها را به وجود می‌آوردند. این مفاهیم از خلال مرور بیانات مقام معظم رهبری مستفاد می‌شوند:

- اسرائیل دشمن درجه اول جمهوری اسلامی است به دلیل اینکه جمهوری اسلامی منادی اسلام حقیقی و عدالت در جهان و حامی جدی فلسطینیان علیه ظلم و اشغالگری است و به همین دلیل هم مورد غضب قدرت‌های غربی و صهیونیست‌ها قرار دارد.

- طرح سازش دولت‌های غربی میان اسرائیل و فلسطین یک طرح ناعادلانه و زورگویانه و مبتنی بر شناسایی اشغالگری سرزمین‌های اسلامی است و به همین دلیل مردود است. بهترین و عادلانه‌ترین راه حل مسأله فلسطین برگزاری یک رفراندوم آزاد با حضور همه مردم فلسطین اعم از مسلمان و مسیحی و یهودی است و نتیجه آن طبیعتاً به تشکیل یک دولت واحد به نام فلسطین (و اضمحلال رژیم نژاد پرست اسرائیل) منجر خواهد شد.

- اشغالگران صهیونیست فقط زبان زور را می‌فهمند. در مقابل حمایت بدون قید و شرط قدرت‌های غربی از اسرائیل، جمهوری اسلامی ایران با تمام توان و به‌صورت علنی از جریان مقاومت اسلامی مردم فلسطین و لبنان علیه اشغالگری و ظلم صهیونیست‌ها به شکل مادی و معنوی حمایت می‌کند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود گزاره‌های فوق بر پایه ارجاع همزمان به هر سه مفهوم اسلام‌گرایی، عدالت‌طلبی و استعمارستیزی شکل گرفته‌اند و همه این مفاهیم به شکل منطقی و در قالب یک استدلال واحد به‌صورت هم‌عرض و همزمان به یکدیگر متصل شده‌اند. به عبارت بهتر، این دال‌ها گفتمان صهیونیسم ستیزی را به‌صورت جامع و با استفاده از همه عناصر موجود در گفتمان‌های پیشین در قالب

یک استدلال واحد تبیین می‌نمایند. بدین ترتیب مفصل‌بندی منطقی میان دال‌های گفتمان‌های پیشین حول محور گفتمان اسرائیل ستیزانه تکمیل شده و به‌صورت یک گفتمان جدید موجودیت و قوام می‌یابند.

<ul style="list-style-type: none"> • نابودی اسرائیل و صهیونیسم • اسرائیل دشمن درجه اول جمهوری اسلامی 	دال‌های مرکزی در گفتمان صهیونیسم ستیزی
<ul style="list-style-type: none"> • مخالفت با فرایند سازش • فراندوم برای تشکیل فلسطین یکپارچه • حمایت همه جانبه از جریان "مقاومت" 	دال‌های مفصلی در گفتمان صهیونیسم ستیزی

نتیجه‌گیری

بر اساس مباحث این پژوهش، نتیجه‌گیری نهایی به شرح زیر قابل جمع بندی می‌باشد:

اولاً مهم‌ترین عناصر گفتمان موسع انقلاب اسلامی در خصوص فلسطین در گفتمان کنونی جمهوری اسلامی ایران امتداد یافته‌اند و ثانیاً این عناصر به شکل معناداری در کنار یکدیگر تجمیع شده و توسط عناصر جدیدی به یکدیگر ارتباط و اتصال منطقی پیدا کرده‌اند و تشکیل یک گفتمان جامع تحت عنوان «صهیونیسم ستیزی» را داده‌اند. بدین ترتیب فرضیه اولیه این پژوهش اثبات شده و مشخص می‌شود گفتمان ضدیت با اسرائیل و صهیونیسم امروز یکی از گفتمان‌های هویتی در جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. این پژوهش همچنین نشان داد که چنین موضعی ریشه‌های قوی و طولانی در گفتمان‌های پیش از انقلاب اسلامی دارد. هر چند مفهوم «صهیونیسم ستیزی» در گفتمان کنونی رهبری انقلاب به کمال و جامعیت رسیده است اما ریشه‌های فکری آن در گفتمان‌های پیش از انقلاب اسلامی کاملاً مشهود و بارز است. در واقع می‌توان ادعا کرد که عناصر گفتمان صهیونیسم ستیزی در طول بیش از نیم قرن همواره در درون جامعه ایرانی بازتولید و تقویت شده‌اند. در این چارچوب، صرف حمایت از مظلوم در قضیه فلسطین کافی نیست و این حمایت بدون مبارزه علنی با ظالم (اسرائیل) به نتیجه نخواهد رسید. بر این اساس، همزیستی جمهوری اسلامی و رژیم صهیونیستی از نظر مفهومی و گفتمانی هرگز امکان پذیر نخواهد بود.

منابع

- خامنه‌ای، آیت الله سید علی (۱۳۷۹)، *مسأله فلسطین و صهیونیسم رهنمودهای مقام معظم رهبری*، تهران: دفتر رسانه‌های سازمان تبلیغات اسلامی.
- خامنه‌ای، آیت الله سید علی (۱۳۷۶)، *مسأله فلسطین و صهیونیسم از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی*، تهران: دفتر رسانه‌های سازمان تبلیغات اسلامی.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۴)، *قدرت، گفتمان، و زبان، سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر نی.

- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۳)، «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، فصلنامه علوم سیاسی، سال هفتم، ش ۲۸.
- شریعتی، علی (۱۳۵۰)، *اسلام شناسی (جهان بینی توحید)*، تهران: انتشارات حسینیه ارشاد.
- شریعتی، علی (۱۳۷۸)، *شیعه*، تهران: انتشارات الهام.
- شریعتی، علی (۱۳۸۴)، *آثار گونه‌گون (مجموعه آثار - ۳۵)*، تهران: انتشارات آگاه و بنیاد فرهنگی دکتر شریعتی، بخش دوم.
- شریعتی، علی (۱۳۸۴)، *تشیع علوی و تشیع صفوی (مجموعه آثار - ۹)*، تهران: انتشارات چاپخش و بنیاد فرهنگی دکتر شریعتی.
- شریعتی، علی (۱۳۸۴)، *علی (مجموعه آثار - ۲۶)*، تهران: نشر آمون.
- مدنی، سید جلال الدین (۱۳۶۲)، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، جلد دوم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، *حماسه حسینی*، تهران: انتشارات صدرا، جلد اول.
- واثقی، محمد حسین (۱۳۸۰)، *مصلح بیدار (مجموعه مصاحبه‌ها، مقالات، سخنرانی‌ها و... درباره زندگانی و شخصیت شهید آیت الله مطهری)*، تهران: انتشارات صدرا.
- Jorgensen, Marianne and Phillips, Louise (2002) *Discourse Analysis as Theory and Method*. London: SAGE.
- Laclau, Ernesto (1990) *New Reflections on the Revolution of Our Time*. London: Verso.
- Laclau, Ernesto and Mouffe, Chantal (2001) *Hegemony and Socialist Strategy*. 2nd ed. London: Verso.
- آرشیو پایگاه اطلاع رسانی حضرت آیت الله خامنه‌ای
www.khamenei.ir
- بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۷۹/۰۹/۲۵ مشاهده شده در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۹۴
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3040>
- بیانات در شانزدهمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد ۱۳۹۱/۰۶/۰۹ مشاهده شده در تاریخ ۲۸ خرداد ۱۳۹۴
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20840>
- بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم رضوی ۱۳۷۵/۰۱/۰۴ مشاهده شده در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۹۴
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2791>
- بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۹۰/۱۱/۱۴ مشاهده شده در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۹۴
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=18923>
- بیانات در کنفرانس حمایت از انتفاضه فلسطین ۱۳۹۰/۰۷/۰۹ مشاهده شده در تاریخ ۲۸ خرداد ۱۳۹۴
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17401>
- بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اولین کنفرانس اسلامی فلسطین ۱۳۶۹/۰۹/۱۳ مشاهده شده در تاریخ ۱ تیر ۱۳۹۴
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2389>
- بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۷۸/۱۰/۱۰ مشاهده شده در تاریخ ۱ تیر ۱۳۹۴
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2986>
- بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی ۱۳۷۶/۰۱/۰۱ مشاهده شده در تاریخ ۱ تیر ۱۳۹۴
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2830>

- بیانات در جمع نیروهای شرکت کننده در مانور بزرگ ولایت ۱۳۷۵/۰۳/۰۳ مشاهده شده در تاریخ ۱ تیر ۱۳۹۴
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2802>
- پیام در پی برگزاری کنفرانس صلح خاورمیانه ۱۳۷۰/۰۷/۲۵ مشاهده شده در تاریخ ۲۸ خرداد ۱۳۹۴
<http://farsi.khamenei.ir/message-content?id=2502>
- بیانات در چهارمین کنفرانس حمایت از ملت فلسطین ۱۳۸۷/۱۲/۱۴ مشاهده شده در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۹۴
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=5848>